

تنخ، یکتاپرستی یا یگانه‌پرستی؟

سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن*

چکیده

یهودیت تحریف‌نشده، دینی الهی و توحیدی است که از آغاز، پرچم مبارزه با شرک را برافراشته و در برابر ادعای الوهیت فرعون و فرعونیان قد علم کرده است. شاهد اصلی این واقعیت، بیانات قرآن کریم در این باره در فرازهای گوناگون است. قرآن کریم می‌فرماید: وقتی ساحران در برابر معجزه حضرت موسی علیه السلام شکست خوردند، اظهار داشتند که به خدای آسمان‌ها و زمین ایمان آورده‌اند؛ خدایی که خدای موسی و هارون است (اعراف: ۱۲۱-۱۲۲). با این‌همه، برخی از یهودیت‌پژوهان همچون جولوس ول‌هاوزن در برداشتی ناصواب از تنخ و ظواهر برخی قطعات عهد عتیق، در این موضوع تردید افکنده و مدعی شده‌اند که یهودیت در آغاز دینی شرک‌آمیز بوده و به‌گونه‌ای یگانه‌پرستی را در دستور کار خود داشته است، ولی به تدریج در دوران جلای بابلی این نگرش کنار گذاشته شده و توحید و یکتاپرستی در آن رواج یافته است. در این نوشتار با نفی برداشت این افراد، بر یکتاپرستی یهودیت از آغاز و از زمان حضرت موسی علیه السلام تأکید ورزیده‌ایم و با ادله مبتنی بر عهد عتیق، این مطلب را اثبات کرده‌ایم. کلیدواژه‌ها: تنخ، بنی‌اسرائیل، جولوس ول‌هاوزن، یکتاپرستی، یگانه‌پرستی، جلای بابلی.

مقدمه

تنخ یا عهد عتیق، شالوده اصلی اعتقادات آیین یهود را شکل می‌دهد و مهم‌ترین تکیه‌گاه برای آموزه‌های این دین به‌شمار می‌آید. این مجموعه کتب مقدس، در طول زمان و توسط افراد گوناگونی به تحریر در آمده است. نبود برخی مباحث و تعالیم در کتب اولیه عهد عتیق و مطرح شدن آنها در کتب بعدی و یا اختلاف ادبیات و سبک نگارشی این متون، می‌تواند شاهد خوبی بر این مطلب باشد. به‌رحال این موضوع اختلافی نیست که این مجموعه در طول تاریخ و در دورانی چندصدساله شکل کنونی خود را به‌دست آورده است.

یکی از مسائلی که در دوران‌های اخیر بدان اهمیت بیشتری داده شده، اختلاف آموزه‌های بنیادین در این متن مقدس است. از جمله این آموزه‌ها می‌توان به بحث چگونگی حیات پس از مرگ و یا مراحل آن و نیز اعتقاد به وجود فرشتگان اشاره کرد. به اعتقاد بسیاری از محققان، تا قرون دوازدهم و سیزدهم پس از میلاد اعتقادات یهودی به‌صورت مدون و مکتوب درنیامده بوده است.^۱ در همین زمینه، برخی از جمله جولیس وول‌هاوزن،^۲ محقق آلمانی کتاب مقدس به‌ویژه اسفار خمسه، بر آن شده‌اند که تنخ و به تبع آن قوم بنی‌اسرائیل، و حتی حضرت موسی علیه السلام که ناظر بر اعتقادات بنی‌اسرائیل بود از زمان نبوت حضرت موسی علیه السلام تا پیش از دوران اسارت بابلی نگاهی یگانه‌پرستانه^۳ نسبت به حقیقت غایی داشته‌اند و نه یکتاپرستانه.^۴ نگاه یگانه‌پرستی به حقیقت غایی، نگاهی شرک‌آمیز است که بر اساس آن، قوم یهود از میان خدایان پرشمار و گوناگون موجود، برای خود یهوه را برگزیده است. البته پس از این گزینش، دیگر خدایان از اعتبار افتاده‌اند و یهودیان حق پرستش آنها را ندارند. به‌عبارت دیگر از حیث وجودشناختی، در عالم خدایان پرشمار و گوناگون وجود دارند، اما از حیث وثاقت و اعتبار، تنها یک خدا معتبر است و خدایان دیگر از اعتبار ساقط شده‌اند.^۵ به اعتقاد این یهودپژوه، پس از دوران اسارت بابلی است که این قوم، اعتقاد خودشان را به یکتاپرستی تغییر داده‌اند. در این نوشتار برآنیم تا درخور فرصت و توان خویش به این موضوع بپردازیم و درستی یا نادرستی این ادعا را بررسی کنیم. البته در همین آغاز به این موضوع اشاره می‌کنیم که پیش‌فرض ما، اعتبار و حجیت کتاب مقدس و تنخ در یافتن آموزه‌های دینی یهود و بنی‌اسرائیل است (هرچند

ممکن است در این باب نظراتی داشته باشیم و آن را کتابی تحریف‌شده و حتی کتابی غیر از آنچه در قرآن کریم به منزله تورات شناخته می‌شود، به‌شمار آوریم، در این نوشتار برای بررسی مطلب از نگاه کتاب مقدس و دورانی که این کتاب به منزله مرجع اساسی آموزه‌های یهودی شناخته می‌شود، چاره‌ای جز تکیه بر مطالب این کتاب نداریم).

بررسی موضوع یگانه‌پرستی و یا یکتاپرستی تنخ و عهد عتیق، مسیری ویژه دارد. در آغاز و به منزله بحثی مقدماتی، اشاره‌ای کوتاه به مفاهیمی که ناظر به حقیقت غایی در تنخ و عهد عتیق هستند می‌کنیم؛ چه آنکه بدون دانستن این مفاهیم، کار ما در بیان و تحلیل رویکرد توحیدی و یا یگانه‌پرستی به‌دشواری پیش خواهد رفت. در ادامه به پرسش مورد نظر این نوشتار خواهیم پرداخت و سپس اوصاف خدا را در عهد عتیق بررسی خواهیم کرد.

مفاهیم ناظر به حقیقت غایی در عهد عتیق

خدای بنی‌اسرائیل، مهم‌ترین حقیقت و مفهوم از مفاهیم و حقایق کتاب مقدس است که در همه اجزا و کتب تنخ به جز دو کتاب *استر* و *غزل‌غزل‌های سلیمان* با آن سروکار داریم و این مفهوم در آنها یافت می‌شود.

یهوه

حقیقت غایی، با نام‌های گوناگونی در عهد عتیق مطرح شده که مشهورترین آنها یهوه (YHVH) است. این نام ۶۶۰۰ بار در تنخ ذکر شده آمده که در ۲۴ مورد، در ترجمه به زبان انگلیسی متن تنخ، به صورت «YH» نوشته شده‌است. از آنجاکه این نام برای یهودیان بسیار محترم است، بر زبان آوردن آن هنگام قرائت کتب عهد عتیق و یا در هر زمان دیگر حرام است. به همین دلیل، کم‌کم تلفظ این واژه فراموش شده و کسی تلفظ صحیح و حقیقی آن را نمی‌داند. به اعتقاد یهودیان، هنگامی که معبد سلیمان بر پا بود، بالاترین مقام مذهبی یهود حق داشت سالی یک‌بار در روز عاشورای تقویم یهودی (اوایل پاییز، دهم ماه تشری) در قدس الاقدس آن معبد، نام یهوه را بر زبان آورد و دعا کند. چون بردن نام یهوه در سایر اوقات و مکان‌ها و توسط دیگر اشخاص حرام است، قاریان هنگام قرائت تنخ هرگاه به این کلمه برسند، به‌جای آن، واژه «اِذْنای» (Lord = آقای من) را می‌خوانند. بدین سبب، برخی می‌گویند آوانگاری یهوه بر وزن اِذْنای است. یهوه معنای مشخصی ندارد. در

سفر خروج، ۱۴: ۳ آن را معادل «آهیه» (موجود) آورده‌اند و معنا کرده‌اند. یهوه در کتاب مقدس پسوندهای مختلفی به خود گرفته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) یهوه یری (خداوند می‌نگرد): پیدایش، ۱۴: ۲۲؛ ب) یهوه نسی (خداوند علم): خروج، ۱۵: ۱۷؛ ج) یهوه شالوم (خداوند آرامش و سلام): داوران، ۲۴: ۶؛ د) یهوه یاداع (خداوند می‌داند): دوم سموئیل، ۱۸: ۸؛ ه) یهوه یاقیم (خداوند برقرار می‌کند): دوم پادشاهان، ۲۰: ۲۴.

الوهیم

واژه الوهیم ۲۶۰۰ بار در عهد عتیق به کار رفته است. اگرچه الوهیم اسم جمع است، برای خدای بنی‌اسرائیل به کار می‌رود که خدای ملی و قومی بنی‌اسرائیل است. خدای ملی و قومی بدین معناست که او خدای بنی‌اسرائیل است و بنی‌اسرائیل مخلوق اویند؛ هر که بخواهد در پناه این خدا قرار گیرد باید در زمره بنی‌اسرائیل باشد. الوهیم هم‌معنای واژه یهوه و قابل تعویض با آن است. حتی برخی نویسندگان که تدوین‌کننده منبع الوهیمی تورات‌اند، الوهیم را بر یهوه ترجیح می‌دهند.

نکته مهم این است که واژه الوهیم در برابر واژه اناشیم (آدمیان) قرار می‌گیرد و ضد اوست. پس الوهیم به عالم، سوای عالم انسان‌ها نیز اطلاق می‌شود؛ عالمی که در آن خدا وجود دارد و تحت آن، دنیای فرشتگان و سلسله‌مراتب بین آنهاست. از این روی در همه جا و در همه موارد نباید الوهیم را به خدا ترجمه کرد؛ چه اینکه گاهی این واژه به معنای فرشتگان الهی و یا دیگر موجودات ما فوق بشری است. لذا چون در داستان یعقوب واژه الوهیم به کار رفته است، بعضی به اشتباه می‌نویسند خدا با یعقوب کشتی گرفت؛ در صورتی که کسی که با یعقوب کشتی گرفت، یک فرشته بود. پس یهوه اطلاقش فقط بر خداست؛ ولی الوهیم، هم بر خدا و هم بر فرشتگان و به عبارت دیگر بر موجودات مابین مقام الوهیت و آدمیت اطلاق می‌شود.

ال

ال هم‌معنای الوهیم است و ۲۳۰ بار در عهد عتیق آمده است. این واژه مفرد بوده، جمع آن «الیم» است. پس می‌تواند به جای یهوه قرار گیرد. ال، از کهن‌ترین واژگان زبان سامی و به معنای خدای موجود است. تا جایی که نام خدایی که حضرت ابراهیم برگزید، «ال‌شده»

(یعنی قادر مطلق و خیر محض) است (سفر خروج ۳:۶). ال شده از نظر لغوی به معنای خدای کوهستان هاست.

تا اینجا کوشیدیم مفاهیم ناظر به حقیقت غایی را در ادبیات تنخ و عهد عتیق کانون توجه قرار دهیم. اکنون به پرسش اصلی نوشتار باز می گردیم و برای یافتن پاسخی درخور، مسئله را بررسی می کنیم.

اثبات توحید ذاتی

پرسش مهم و بنیادینی که این نوشتار در پاسخ بدان تدوین شده، این است که آیا یهودیت مبتنی بر تنخ و عهد عتیق، به ویژه پنج کتاب اول و تورات و کتب پیش از جلای بابلی، دینی توحیدی است؟ به تعبیری دیگر آیا می توان یهودیت دوران صدر اول را دینی توحیدی خواند؟ به نظر می رسد پاسخ به این پرسش مثبت است. البته برای این ادعا می توان شواهدی را از کتاب مقدس و عهد عتیق آورد. برای مثال در سفر تثنیه، ۵: ۶-۸ آمده است: «من هستم یهوه خدای تو که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم * تو را به حضور من، خدایان دیگر نیست...». همچنین در مورد دیگری از سفر تثنیه، ۶: ۱۶-۱۷ می خوانیم:

ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما، یهوه واحد است؛ پس یهوه خدای خود با تمامی جان و قوت خود، محبت نما... آن گاه با حذر باش مبادا یهوه را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد فراموش کنی. از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور. خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می باشند پیروی ننماید؛ زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است؛ مبادا غضب یهوه خدایت بر تو افروخته شود و تو را از روی زمین هلاک سازد.

در این فرازها به روشنی هرچه تمام تر بر توحید خدا و یهوه تأکید شده است. به دیگر سخن وقتی گفته می شود: «ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما، یهوه واحد است» منظور از یکتایی یهوه، وحدت شخصیه اوست؛ یعنی او یک موجود است و دو یا سه موجود و یا بیشتر نیست؛ دقیقاً مانند اینکه گفته شود کوه اورست واحد است؛ یعنی دو کوه نیست. فرض دیگر این است که منظور بی مثل و بی شریک بودن اوست؛ مانند اینکه گفته شود کوه اورست از جهت ارتفاع واحد است و مثل و شریک ندارد. فرض اول در بیان این قطعه

بی‌معناست؛ چراکه اگر بنا بود یهوه، خدا و موجودی در میان خدایان و موجودات دیگر باشد (یعنی موجودی با وحدت شخصیه تلقی شود)، دیگر سخن گفتن از یکی بودن آن لغو و عبث می‌شد؛ زیرا، هر موجودی از وحدت شخصیه برخوردار است و در هستی خود یکی است. در مقابل، فرض دوم، که همان بی‌مثل و بی‌شریک بودن در خدایی و الوهیت است، معنایی درخور اعتنا و صحیح است. توضیح اینکه سخن گفتن از یکتایی یک موجود، درحقیقت اشاره به این مطلب مهم است که آن موجود از حیثیتی خاص مشابه ندارد و فاقد مثل است. به بیان سوم، این بی‌مثل و بی‌شریک بودن است که نیاز به بیان دارد و نه یکی بودن و وحدت شخصیه داشتن.

نکته دیگری که در این فرازها مطرح شده این است که اگر در قسمت‌های بعدی نامی از خدایان دیگر به میان آمده است، درواقع با در نظر گرفتن قطعه چهارم (ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما، یهوه واحد است)، می‌توان فهمید منظور از خدایان اقوام دیگر، خدایان وهمی است و نه خدایانی که در عالم خارج موجودند. به‌دیگرسخن با توجه به صراحت عبارت یکتایی یهود و خدا، عبارت مشیر به وجود خدایان را به خدایان غیرحقیقی ارجاع می‌دهیم.

همچنین در سفر خروج باب ششم، فرازهای دوم و سوم با این عبارت روبه‌رو می‌شویم: «و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت من یهوه هستم * و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم.» در این عبارت، صحبت از قادر مطلق بودن یهوه است. آیا معنا دارد که قادر مطلق، یکتا نباشد؟

به‌هرحال مهم‌ترین سند در اثبات توحید ذاتی خداوند را می‌توان در کتاب دوم سموئیل ۲۲: ۷ یافت که آمده است: «بنابراین ای یهوه خدای! تو بزرگ هستی؛ زیرا چنان‌که به گوش‌های خود شنیده‌ایم، مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نیست». بنابراین توحید ذاتی با این عبارات کتاب مقدس ثابت می‌شود و اگر کسانی بگویند که یهود وجود خدایان دیگر را می‌پذیرد، گفته ایشان با عبارت‌های مزبور مردود می‌شود.

نکته مهم در مباحث یهودشناسی این است که در دیدگاه برخی محققان یهودی، همچون جولیبوس ول‌هاوزن، یهودیت در آغاز دینی شرک‌آمیز با نگاه مونولتری بوده است. مونولتری^۱ یا یگانه‌پرستی، یعنی انتخاب خدایی معتبر از میان چند خدای موجود. در این

رویکرد، شخص در مرحله نخست به وجود خدایان پرشماری اعتقاد دارد، ولی از میان آن خدایان، تنها یک خدای معتبر و قابل اطاعت را برای خود برمی‌گزیند و دیگر خدایان را بی‌اعتبار دانسته، عبادت آنها را ناپسندیده برمی‌شمارد. به گمان برخی از محققان یهودی (مانند جولیس ول هاوزن)، بنی اسرائیل در آغاز چنین عقیده‌ای داشتند و در کنار یهوه، خدایان دیگری را نیز در نظر می‌گرفتند؛ ولی تنها عبادت یهوه را کافی چنین می‌دانستند. این محققان بر آن‌اند که پس از اسارت بابلی، یهودیت کم‌کم تبدیل به دینی یکتاپرست شد و توحید را برای خود برگزید.^۷

ول هاوزن مدعی است که در آغاز تأسیس یهودیت، یهوه خدایی است همچون چموش مؤابیان و آشور آشوریان. به اعتقاد ول هاوزن تنخ و عهد عتیق بارها و بارها به عبادت دیگر خدایان توسط بنی اسرائیل در کنار یهوه اشاره کرده است؛ درحالی‌که کسی از تدوینگران تنخ به این نکته به منزله یک مشکل تا زمان ظهور نبوت انبیای سنتی یهود و بنی اسرائیل در هشت قرن قبل از میلاد توجه جدی نکرده است. انبیا نیز در مبارزه با این عقیده کوشش‌هایی کردند، اما بیانات ایشان تأثیر لازم را بر جای نگذاشت. بنی اسرائیل بر شرک خود پابرجا ماندند و یهوه نیز ضمن ابراز ناخرسندی از این اعتقاد و پذیرش خدایان دیگر غیر از یهوه، این عمل بنی اسرائیل را با تسلط بخشیدن بیگانگان بر آنان مجازات کرد. به این ترتیب بود که یهوه باید به مرتبه و قدرتی بالاتر از سایر خدایان می‌رسید. در این فرایند، تنها با سقوط بنی اسرائیل توسط نبوکدنصر است که یهود درک می‌کند انبیای بنی اسرائیلی درست می‌گفتند و یهوه خدای واحد است. اشعیای دوم، نبی دوران جلای بابلی، نمونه برجسته این انبیاست که یکتاپرستی را جریان داده است.^۸

البته همان‌گونه که در آغاز بحث اشاره کردیم، از دید ما، یهودیت تحریف‌نشده یک دین الهی و توحیدی است که از آغاز پرچم مبارزه با شرک را برافراشته و در برابر ادعای الوهیت فرعون و فرعونیان قد علم کرده است. برای مثال، در سوره مبارکه اعراف، آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲ آمده است که وقتی ساحران در برابر معجزه حضرت موسی علیه السلام شکست خوردند، اظهار داشتند که به خدای آسمان‌ها و زمین ایمان آورده‌اند؛ خدایی که خدای موسی و هارون است: «قَالُوا ءَاٰمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ» با توجه به این مطلب،

این برداشت برخی از محققان از ناآگاهی ایشان و یا حتی گاه تکیه ایشان بر ظواهر برخی فرازهای عهد عتیق است. برای نمونه، فراز نوزدهم از باب سوم سفر خروج چنین است: «و تو با مشایخ اسرائیل نزد پادشاه مصر بروید و به وی گوید: یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است؛ و الآن سفر سه‌روزه به صحرا برویم تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم». روشن است که ظاهر این فراز، معنای روشن و دقیق خود را با فرازهای دیگری از عهد عتیق می‌یابد و بدین ترتیب معنای توحیدی آن آشکار می‌شود.

در ادامه، موضوع را با دقتی بیشتر بررسی می‌کنیم و توحیدی بودن تنخ را به بحث می‌گذاریم. در این مسیر نخست با واکنش‌های عهد عتیق به شرک و مشرکان در آن دوران آغاز می‌کنیم و با این روش، توحیدی بودن آن را توضیح می‌دهیم. البته در ادامه نیز به اوصاف خداوند در تنخ توجه می‌کنیم و بدین ترتیب توحیدی بودن یهودیت را نیز به اثبات می‌رسانیم.

واکنش در مقابل شرک

با نفی شرک در یهودیت می‌توان اعتقاد به توحید ذاتی را در این دین ثابت کرد. یهودیت واکنش‌هایی در برابر شرک از خود نشان داده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در کتاب مقدس و عهد عتیق، از پرستش خدایان دیگر به شدت نهی شده است؛ تا آنجا که یهوه خود را باغیرت معرفی می‌کند و می‌گوید به این موضوع واکنش شدید نشان خواهد داد:

تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد... هیچ صورتی از هر آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و آنچه در زیر دریاست برای خود تراش. نزد آنها سجده نکن و عبادتش نکن؛ زیرا من که خدای تو هستم، خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم، از آنان که مرا دشمن هستند می‌گیرم.^۹ ... زنهار خدای غیر را عبادت منمای؛ زیرا یهوه که نام او غیور است، خدای غیور است.^{۱۰}

غیور بودن یهوه، جلوی هرگونه تجاوز از حد و حریم توحید و پرستش غیرخدا را می‌گیرد. درحقیقت در این فرازها با نفی جواز پرستش غیر خدا، بر توحید در الوهیت تمرکز شده است و بدین‌سان توحید در ربوبیت، توحید در خالقیت و توحید در وجوب وجود، که زمینه‌ساز توحید در الوهیت‌اند، نیز به اثبات می‌رسند؛

۲. عبادت غیر خدا خشم خدا را برمی‌انگیزد. یعنی، توحید در عبادت، که خود نتیجه توحید در الوهیت است، مورد نظر خداوند است و اگر از این امر مهم غفلت شود، خشم و غضب الهی برافروخته می‌شود:

خدایان دیگر را از خدایان طوایفی که به اطراف تو می‌باشند پیروی نمایند؛ زیرا یهوه خدای تو در میان تو خدای غیور است. مبادا غضب یهوه خدایت بر تو افروخته شود و تو را از روی زمین هلاک سازد.^{۱۱}

البته خوب است به این نکته نیز اشاره شود که بنی‌اسرائیل از این وظیفه مهم غفلت ورزیدند و خشم الهی را برای خود خریدند و به این جهت سزاوار تاراج و بدبختی شدند: «و بنی‌اسرائیل در نظر خدا شرارت ورزیدند. خشم خدا را برمی‌انگیختند (پس خدا) ایشان را به دست تاراج‌کنندگان سپرد تا ایشان را غارت کرد و ایشان را به اطرافیان خود فروخت.»^{۱۲} ماجرای ویرانی هیکل سلیمان و از بین رفتن شوکت و عظمت این گروه در مدت زمان کوتاه به دست مهاجمان، به‌ویژه نبوکدنصر، تفسیری از این فرازها در نظر گرفته شده است؛^۳ یهودیان مشرکان را مستحق سنگسار می‌دانند. عهد عتیق چنان در برابر شرک حساسیت

به خرج داده است که کسانی را که شرک ورزیده‌اند، مستحق سنگسار معرفی می‌کند: از خدایان امت‌هایی که به اطراف شما هستند، خواه به تو نزدیک باشند، خواه دور از اقصای زمین تا اقصای آن او را قبول مکن و گوش مده و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن. البته او را به قتل رسان... او را سنگسار نما تا بمیرد.^{۱۳}

در نگاه نخست، شاید این فرازها دیدگاه ول‌هاوزن و مونولتری (یگانه‌پرستی) را به ذهن متبادر سازد؛ اما پس از مطالعه دقیق آنها، این پرسش مطرح می‌شود که این رفتار چیست که مجازاتش سنگسار است و ترحم نکردن به مرتکب آن؟ صدر قطعات به این پرسش پاسخ می‌دهد که پذیرش خدایان امت‌های دیگر. اکنون اگر این خدایان وجود داشتند و دارای ارزش خدایی بودند، آیا پیروان آن شایسته مرگ بودند و باید آنان را بدون ترحم از میان برداشت؟ به طور قطع تنها زمانی این حکم سنگین توجیه‌پذیر است که آن امت‌ها، خدایان ناپذیرفتنی و وهمی را پرستیده باشند. به بیانی دیگر تناسب میان حکم و موضوع حکم، ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که شرک و پرستش خدایان وهمی فرد را شایسته این عقاب ساخته است؛

۴. مجازات مرگ برای کفرگویان: در سفر لاویان، ۲۴: ۱۶ آمده است: «و هر که اسم یهوه را کفر گوید، هرآینه کشته شود؛ تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند، خواه غریب، خواه متوطن چون که اسم را کفر گفته است، کشته شود.» بنابراین کسی که زبان به کفر گشاید و نسبت به یهوه کفرگویی کند، مستحق مجازات مرگ است و افراد قبیله اش باید او را سنگسار کنند. شدت این مجازات، از عظمت و بزرگی یهوه حکایت دارد و این تنها با یکتایی او سازگار است؛

۵. نهی صریح از عبادت غیریهوه: در سفر خروج باب بیستم آمده است:

من هستم یهوه خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می گیرم. و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه می دارند رحمت می کنم.^{۱۴}

البته همراه این تهدید، یک وعید هم داده شده است: «هر که برای خدایی غیر از یهوه و بس قربانی گذراند، البته هلاک گردد»؛^{۱۵}

۶. مجازات سنگین گوساله پرستان: یکی از ماجراهایی که در عهد عتیق کانون توجه قرار گرفته، موضوع گوساله پرستی بنی اسرائیل است در دورانی که حضرت موسی علیه السلام برای آوردن الواح به کوه رفت. آنان از غیبت حضرت سوء استفاه کرده و برای خود از باب شرک، گوساله ای را ساختند و در برابر آن به قربانی و عبادت پرداختند. سفر خروج ماجرا را چنین نقل می کند:

و یهوه به موسی گفت: روانه شده به زیر برو؛ زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده ای، فاسد شده اند. و به زودی از آن طریقی که بدیشان امر فرموده ام انحراف ورزیده، گوساله ریخته شده برای خویشان ساخته اند و نزد آن سجده کرده و قربانی گذرانیده، می گویند که ای اسرائیل این خدایان تو می باشند که تو را از زمین مصر بیرون آورده اند.^{۱۶}

در پی این موضوع یهوه خطاب به موسی علیه السلام می گوید: «این قوم را دیده ام و اینک قوم گردنکش می باشند و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت.»^{۱۷}

درخور توجه این است که موسی علیه السلام وقتی از ماجرا خبردار می‌شود، و درمی‌یابد که یهوه قصد متلاشی ساختن این قوم ناسپاس را دارد، به تضرع و زاری می‌افتد و با بیان اینکه یهوه بنی‌اسرائیل را با دردسر بسیاری از دست فرعونیان رها نیده است، از وی طلب عفو و بخشش می‌کند و برای تسکین خشم یهوه، یادآور می‌شود که اگر عذاب یهوه بر آنان نازل شود، مصریان مدعی می‌شوند بنی‌اسرائیل از مصر برای عذاب شدن بیرون برده شده‌اند و این موضوع، خلاف مصلحت است. همچنین برای آشتی دادن بنی‌اسرائیل و یهوه، به وی یادآوری می‌کند که به ابراهیم و اسحاق و یعقوب قول داده شده است که نسلشان مانند ستارگان آسمان فراوان شوند. بدین سان موسی غضب الهی را فرو نشاند و بنی‌اسرائیل را از نابودی به دست یهوه نجات داد.

پس موسی نزد یهوه خدای خود تضرع کرده، گفت: «ای یهوه چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآور از زمین مصر بیرون آورده‌ای مشتعل شده است؟ چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد تا ایشان را در کوه‌ها بکشند و از روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم خود برگرد و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما. بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را به یادآور که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتمی که ذریت شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفته‌ام به ذریت شما بخشم تا آنرا متصرف شوند تا ابدالآباد» پس یهوه از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند رجوع فرمود.^{۱۸}

البته این پایان داستان نبود. موسی علیه السلام هنگامی که از کوه پایین آمد و از نزدیک ماجرا را مشاهده کرد، تدبیری بسیار تند و سخت اندیشید. آن‌گاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت:

«هر که به طرف یهوه باشد، نزد من آید.» پس جمیع بنی‌لاوی نزد وی جمع شدند. او بدیشان گفت: «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: هر کس شمشیر خود را بران خویش بگذارد و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.» و بنی‌لاوی موافق سخن موسی کردند، و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.^{۱۹}

این مجازات سنگین برای کفر و شرکی بود که آنان در طول مدت کوتاهی مرتکب شدند؛ ۷. فرمان به تخریب بت‌های اقوامی که به دست بنی‌اسرائیل شکست می‌خورند: در سفر تثنیه، باب ششم به این مطلب مهم اشاره شده است که وقتی اقوام حِتیان و جرجاشیان

و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حیویان و یبوسیایان و هفت امت بزرگ‌تر به دست بنی‌اسرائیل شکست خوردند، پس از جنگ و مقابله با آنان باید مذبح‌های آنان ویران شوند و بت‌های تراشیده شده آنان شکسته و در آتش سوزانده شوند.^{۲۰} آیا این نکته با یگانه‌پرست بودن بنی‌اسرائیل سازگاری دارد؟ اگر یهوه برای بنی‌اسرائیل معتبر شد و لاغیر و برای دیگران هم خدایان ویژه خودشان هنوز هم مورد اعتناست، پس چرا فرمان به تخریب صادر شده است؟ این حکم نشان می‌دهد که در میان قوم بنی‌اسرائیل آن دوران یکتاپرستی رواج داشته و پرستش بت‌ها و شرک در الوهیت از سوی دیگر اقوام تأیید نشده است:

۸. تهدید به نابودی و هلاکت بنی‌اسرائیل به سبب پرستش غیریهوه: در باب هشتم سفر تثنیه، فرازهای ۱۹ تا ۲۰ آمده است:

و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده، آنها را عبادت و سجده نمایی، امروز بر شما شهادت می‌دهم که البته هلاک خواهید شد. مثل قوم‌هایی که یهوه پیش روی تو هلاک می‌سازد شما همچنین هلاک خواهید شد، از این جهت که قول یهوه خدای خود را نشنیدید.^{۲۱}

در این فراز تهدیدی برای بنی‌اسرائیل مطرح شده است که اگر شرک بورزند و غیریهوه را پرستند، مانند اقوام دیگر و مشرکانی که در مقابل چشمان بنی‌اسرائیل به هلاکت می‌رسند، آنان نیز به هلاکت دچار می‌شوند. البته ممکن است گفته شود شاید اقوام دیگر به دلیلی جز شرک دچار هلاکت شده‌اند و وجه شباهت، فقط هلاکت این دو قوم است؛ اما در پاسخ می‌توان گفت که علت هلاکت اقوام دیگر در دیگر فرازهای عهد عتیق معمولاً شرک آنان ذکر شده است. به هر حال این فرازها می‌توانند به نزدیک‌ترین احتمال خود ارجاع داده شوند و آن هلاکت به سبب شرک است.

نتیجه‌گیری

آنچه تا اینجا کانون توجه قرار گرفت این بود که عهد عتیق در برابر شرک و پرستش خدایان دیگر چه از سوی بنی‌اسرائیل و چه از سوی دیگر اقوام و ملل واکنش شدیدی نشان داده و لذا نمی‌توان به هیچ صورتی شرک و تقریر خاص آن، یعنی یگانه‌پرستی را از آن به دست آورد؛ چه اینکه اگر رویکرد مونولتری و یگانه‌پرستی میان این قوم رواج داشت، ایشان می‌بایست در برخورد با مشرکان و سایر اقوام و ملت‌ها که خدایانی دیگر را

می‌پرستیدند، نرمش بیشتری به خرج، و دست‌کم به آنها فرصت اصلاح و تغییر نگرش به خدای یهوه داده می‌شد.

البته اثبات یکتاپرستی در تورات با پایه‌دومی هم تقویت می‌شود و آن بررسی اوصاف یهوه در آن کتاب است. به عبارتی دیگر یکتاپرستی تورات از سویی از راه واکنش به شرک عرضه می‌شود و از سوی دیگر با بررسی اوصاف یهوه، و با وجود این اوصاف، جایی برای غیر او نمی‌ماند. در بخش دوم این نوشتار به برخی از اوصاف یهوه در عهد عتیق می‌پردازیم.

اوصاف خدا در سنت یهود

در عهد عتیق اوصافی به یهوه نسبت داده شده‌اند که موجب یکتایی او می‌شوند؛ به گونه‌ای که جایی برای غیر او نمی‌ماند. در ادامه به برخی از این اوصاف اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم.

۱. قائم بالذات:^{۲۲} یکی از اوصافی که در عهد عتیق کانون توجه قرار گرفته و به خداوند نسبت داده شده است، قائم به ذات بودن اوست. در کتاب اشعیاى نبی آمده است: «يَهُوَه پادشاه اسرائیل و يَهُوَه صبايوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.»^{۲۳} در این فراز کاملاً به اولیت و آخریت یهوه اشاره شده است و اینکه غیر از او خدایی نیست. اول بودن و آخر بودن، به این معناست که یهوه در وجودش نیازی به غیر ندارد.

موجودات عالم، غیر از خداوند سبحان، در به وجود آمدنشان، به غیر خود نیازمندند تا به آنها هستی ببخشند و آنها را از حالت امکان و استوا نسبت به وجود و عدم خارج سازد و محققشان گرداند؛ اما وجود خدای سبحان به گونه‌ای است که احتیاج به هیچ چیز خارج از خود ندارد؛ هرچه بخواهد دارد و خودبسندۀ^{۲۴} است. اکنون در فرهنگ دینی این صفت خدا را واجب‌الوجود بالذات^{۲۵} بودن می‌گویند که در مقابل آن ممکن‌الوجود^{۲۶} بودن قرار دارد؛

۲. قیومیت:^{۲۷} قیومیت ذات حق بدین معناست که قوام هر چیز غیر او، به اوست؛ یعنی غیر از ذات باری، هرچه در عالم شکل گرفته است، با تکیه بر آن ذات محقق شده است و حتی علاوه بر وجود یافتن، موجودات غیر ذات باری، در ادامه وجود خویش نیز به آن

ذات محتاج‌اند. پس قیومیت یعنی ایجاد و ابقای هستی‌های ممکن‌الوجود، و به‌دیگرسخن خلق لحظه‌به‌لحظه. وصف قیومیت را می‌توان از فرازهای آغازین سفر پیدایش برداشت کرد:

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فروگرفت و خدا گفت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید، و شام بود و صبح بود روزی اول و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آب‌ها و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند و خدا فلک را بساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد، و چنین شد و خدا فلک را آسمان نامید، و شام بود و صبح بود روزی دوم...»^{۲۸}

در این فرازها به‌روشنی اراده‌ی خداوند و هستی‌بخشی وی به جهان و موجودات جهان (به‌ویژه جهان مادی) مورد اشاره قرار گرفته است. درحقیقت در هیچ‌یک از این فرازها، توجهی به غیریوه و خداوند سبحان نشده است که آنها نیز در خلقت عالم دخالتی داشته‌اند تا بتوانیم در ادامه بر وجود داشتن آنها در یگانه‌پرستی استناد کنیم. خداوند سبحان، تنها خالق عالم است و این عالم را لحظه‌به‌لحظه حیات می‌بخشد؛

۳. سرمدیت:^{۲۹} همان‌گونه که پیش‌تر هم گفتیم، یهوه در کتاب اشعیا نبی چنین می‌گوید: «من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.»^{۳۰} تعبیر اولیت و آخریت را در مباحث الهیاتی به سرمدیت تفسیر می‌کنند.^{۳۱} البته برای سرمدیت دو تفسیر می‌توان بیان کرد:

الف) سرمدیت به معنای جاوید در زمان بودن^{۳۲} خداوند؛ یعنی خداوند سبحان از اول زمان تا آخر آن در طول زمان و داخل آن (گذشته، حال و آینده) وجود دارد؛

ب) فارغ از زمان بودن،^{۳۳} که در این معنا خداوند سبحان زمان‌بردار نیست؛ فرازمانی و مافوق زمان است؛ گذشته و حال و آینده‌ای ندارد.

در دین یهود، قسم اول (جاوید در زمان بودن خداوند) پذیرش بیشتری دارد؛ زیرا به باور یهودیان خداوند تعالی در تاریخ خود فعال، و همواره درگیر با مردم است و به آنها یاری می‌رساند. بر فرض فارغ بودن موجودی از زمان، آن موجود نمی‌تواند بر تاریخ تأثیری داشته باشد تا یهود را نجات دهد؛

۴. قادر مطلق:^{۳۴} یکی دیگر از اوصافی که در عهد عتیق برای یهوه معرفی شده، قادر مطلق بودن است. در سفر خروج آمده است: «و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: من یهوه هستم و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم لیکن به نام خود یهوه نزد ایشان معروف نگشتم.»^{۳۵} همچنین در سفر تثنیه آمده است: «اینک فلک و فلک الافلاک از آن یهوه خدای توست و زمین و هر آنچه در آن است.»^{۳۶} به عبارتی دیگر همه کاره عالم خداست و برای غیرخدا جایی برای اعمال قدرت باقی نمانده است. همچنین تعبیر قادر مطلق بودن خداوند در فرازهای پرشماری از تورات مشاهده می‌شود؛ همانند اعداد باب ۲۴: ۴، پیدایش ۱۷: ۱ و پیدایش ۲۸: ۳؛

۵. عالم مطلق:^{۳۷} عالم مطلق بودن یعنی آگاهی کامل داشتن از همه چیز حتی وجود خدایان دیگر (اگر وجود داشته باشند). در کتاب اول سموئیل نبی آمده است: «سخنان تکبرآمیز دیگر مگویند و غرور از دهان شما صادر نشود؛ زیرا یهوه خدای علام است و به او اعمال سنجیده می‌شود.»^{۳۸} همچنین در مزامیر نوشته شده است:

ای یهوه مرا آزموده و شناخته‌ای. تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای. راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همه طریق‌های مرا دانسته‌ای؛ زیرا که سخنی بر زبان من نیست جز اینکه تو ای یهوه آنرا تماماً دانسته‌ای. از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای. این‌گونه معرفت برایم زیاده عجیب است، و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید.^{۳۹}

ویژگی علم خدا این است که همه معلومات او به صورت علم حضوری و مستقیم و بلاواسطه است؛

۶. همه‌جا حاضر بودن ذات باری تعالی:^{۴۰} یکی دیگر از اوصاف خداوند در عهد عتیق، وصف حضور همه‌جایی اوست. به بیانی دیگر جایی در عالم نیست مگر اینکه خداوند در آنجا حاضر است. در کتاب مزامیر آمده است:

از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بال‌های سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت. و گفتم: «یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید»، که در حال شب گرداگرد من روشنایی گردید. تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن

است و تاریکی و روشنایی یکی است. زیرا که تو بر دل من مالک هستی، مرا در رحم مادرم نقش بستی.^{۴۱}

اگر تحریر مزامیر را به دست داوود بدانیم، این مطالب پیش از دوران جلای بابلی نوشته شده‌اند^{۴۲} و باز خلاف ادعای افرادی چون ول‌هاوزن ثابت می‌کنند. البته روشن است که وقتی خداوند سبحان عالم به همه امور عالم باشد و از سوی دیگر قادر به انجام هر فعل ممکن، در کل عالم ساری و جاری است و ذره‌ای از حقایق عالم جدا از وجود او نیست و نمی‌تواند از او غایب باشد؛

۷. خیریت محض:^{۴۳} خداوند سبحان به لحاظ اخلاقی خیر محض است، و واجد همه ویژگی‌هایی است که موجب کمال اخلاقی یک موجود تلقی می‌شوند. برای نمونه خداوند مهربان است: «مرا تعلیم ده تا اراده تو را به‌جا آورم؛ زیرا خدای من تو هستی. روح مهربان تو مرا در زمین هموار هدایت بنماید.»^{۴۴} خداوند همچنین رحمان و کریم است: «یَهُوَهَ رحمان و کریم است؛ دیرغضب و بسیار رحیم»^{۴۵} نیز خداوند عادل است: «... آیا نه من که یَهُوَه هستم و غیر از من خدایی دیگر نیست؟ خدای عادل و نجات‌دهنده و سوای من نیست.»^{۴۶} همچنین اوصاف دیگری درباره خیر بودن حق تعالی بیان شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وقتی به اوصافی همچون قیومیت، قدرت و مطلق، حضور همه‌جایی و حتی خیریت محض توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که خدایی با این اوصاف، به‌هیچ‌وجه جایی برای خدای دیگر باقی نمی‌گذارد و حتی این توهم که در کنار خدا، خدای دیگری وجود داشته باشد که البته غیرمعتبر است، پوچ و بی‌معنا می‌شود. به‌بیانی ساده‌تر با کمترین دقت در اوصاف خداوند در عهد عتیق می‌توان دریافت که خدای عهد عتیق خدایی یکتاست و اساساً از حیث وجودشناختی و نه اعتبار و حجیت، جایی برای خدای دیگر باقی نمی‌گذارد. برداشت یگانه‌پرستانه از اعتقادات بنی‌اسرائیل تا پیش از دوران جلای بابلی، برداشتی ناصواب است و نسبت دادن این رویکرد شرک‌آمیز بدان، خطا و نادرست.

نوشتار پیش‌رو بر ادعایی نابجا از سوی برخی یهودپژوهان همچون جولپوس ول‌هاوزن متمرکز شده بود که مدعی‌اند بنی‌اسرائیل و یهودیت در آغاز راه خود، رویگری

یگانه‌پرستانه (مونولتری)، که نوعی شرک است، به حقیقت غایی داشته، و این نگرش شرک‌آمیز تا دوران جلای بابلی نیز ادامه یافته است و تنها در آن زمان به دلیل رویارویی یهودیان با گروه‌ها و ادیان دیگر، یهودیت به سوی توحید و یکتاپرستی کشیده شده است. بر اساس آنچه در این نوشتار کانون بررسی قرار گرفت، عهد عتیق، به‌ویژه آثاری که تا پیش از دوران اسارت بابلی نگاشته شده‌اند، از دو حیث دست‌کم بر توحید و یکتاپرستی پافشاری می‌کنند و از شرک گریزان‌اند: الف) با شرک اقوام مختلف و حتی خود بنی‌اسرائیل برخوردی تند و شدید داشته‌اند؛ ب) اوصافی را به خداوند سبحان نسبت داده‌اند که اساساً جایی برای غیر او نمی‌ماند. به‌این ترتیب در مسیر حرکت یهود و بنی‌اسرائیل، یگانه‌پرستی جایی نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: آلن آنترمن، *باورها و آئین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، ص. ۶۰-۶۱.
2. Julius Welhausen (1844-1918).
3. Monolatory.
4. Mono Theistic.
۵. ر.ک: سیداکبر حسینی، «حقیقت غائی، رویکردها و نگرش‌ها»، معرفت، ش. ۸۸.
6. Monolatory
7. David Sperling, "God in Hebrew Scriptures", in: *The Encyclopedia of Religion*.
8. Ibid.
۹. سفر خروج ۲۰: ۳-۵.
۱۰. سفر خروج ۱۴: ۳۴.
۱۱. سفر تثنیه ۶: ۱۳-۱۶.
۱۲. داوران ۲: ۱۱-۱۵.
۱۳. سفر تثنیه ۱۳: ۷-۱۰.
۱۴. خروج، ۲۰: ۲-۶.
۱۵. خروج، ۲۲: ۲۰.
۱۶. خروج ۳۲: ۷-۸.
۱۷. همان، ۹-۱۰.
۱۸. خروج ۳۲: ۱۱-۱۴.
۱۹. خروج، ۳۲: ۲۶-۲۸.
۲۰. تثنیه، ۷: ۱-۶.
۲۱. تثنیه، ۸: ۱۹-۲۰.
22. Self – existence.
۲۳. اشعیا، ۴۴: ۶. لازم به ذکر است، اشعیای نبی قبل از دوران جلای بابلی است که افرادی مثل ول‌هاوزن معتقدند یکتاپرستی در آن زمان و آن دوران در میان بنی‌اسرائیل شکل گرفته است.
24. Self – Sufficient.
25. Necessarily existent.
26. Contingent existent.
27. Sustainer.
۲۸. پیدایش، ۱: ۱-۳۱.
29. Eternality.
۳۰. اشعیا، ۴۴: ۶.
۳۱. ر.ک: اشعیا، ۹: ۶.
32. Ever Lasting.
33. Time Less.
34. Omni Potent.
۳۵. خروج، ۶: ۲-۳.

-
۳۶. تشبیه، ۱۰: ۱۴.
37. Omni Science.
۳۸. اسموئیل، ۲: ۴.
۳۹. مزامیر، ۱۳۹: ۱-۶.
40. Omni Presence.
۴۱. مزامیر ۱۳۹: ۷-۱۳.
۴۲. ر.ک: ایزودور اپستاین، *یهودیت، بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، ص. ۳۶.
43. Perfect goodness.
۴۴. مزامیر، ۱۴۳: ۱۰.
۴۵. مزامیر، ۱۰۳: ۸.
- ۴۶ اشعیا، ۴۵: ۲۱.

منابع

کتاب مقدس (عهد عتیق)؛

آلن آنترمن، *باورها و آئین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.

حسینی، سیداکبر، «حقیقت غائی، رویکردها و نگرش‌ها»، معرفت، ش ۸۸ فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۶۹.

ایزودور ایستاین، *یهودیت، بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، چ دوم، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه

ایران، ۱۳۸۸.

David Sperling, "God in Hebrew Scriptures", in: *The Encyclopedia of Religion*, ed. by: Mircea Eliade, Macmillan Publishing Company, New York, 1987.